فهرست

[مقدمه 2](#_Toc90207003)

[فرق قصد بالذات و بالاستقلال 2](#_Toc90207004)

[منظور از زنا در روایت: 4](#_Toc90207005)

[دلیل پنجم: روایات اذا نهوا لاینتهون 4](#_Toc90207006)

بسم‌الله الرحمن الرحیم

# موضوع: فقه / نکاح

# مقدمه

بحث در قاعده حرمت نظر به‌قصد تلذذ بود و چهارمین دلیل عبارت بود از معتبره علی ابن سوید که به امام موسی ابن جعفر عرض کرد: «قُلْتُ لِأَبِي الْحَسَنِ ع إِنِّي مُبْتَلًى بِالنَّظَرِ إِلَى‏ الْمَرْأَةِ الْجَمِيلَةِ فَيُعْجِبُنِي النَّظَرُ إِلَيْهَا فَقَالَ يَا عَلِيُّ- لَا بَأْسَ إِذَا عَرَفَ اللَّهُ مِنْ نِيَّتِكَ الصِّدْقَ وَ إِيَّاكَ وَ الزِّنَا فَإِنَّهُ يَمْحَقُ الْبَرَكَةَ وَ يُهْلِكُ الدِّينَ»‏.[[1]](#footnote-1)

در این حدیث جهات مختلفی بحث شد و عمده‌ترین بحث این بود که معنای «إِذَا عَرَفَ اللَّهُ مِنْ نِيَّتِكَ الصِّدْقَ» چیست؟ احتمالاتی هم در روایت مطرح کردیم آنچه در جمع‌بندی عرض کردیم ترجیح احتمال مرحوم شیخ بود با تقریری که در پایان اشاره شد. یا احتمال چهارم بود و یا تقریر دقیق‌تری از همان احتمال سوم بود. حاصل سخن هم این بود که این جمله‌ای که امام در جواب به‌صورت شرطیه فرمودند این بود که اگر نیت شخص صادقانه باشد اشکالی ندارد و نیت صادقه عبارت است از قصدی که بالذات در آن تلذذ و شهوت وجود ندارد. مفهوم آن این می‌شود که اگر در نیت قصد تلذذی وجود داشت و قصد بالذات تلذذ وجود داشت اشکال دارد. روایت با این ترتیب با مفهوم خود افاده می‌کند که قصد بالذات تلذذ شهوانی اشکال دارد. این هم قاعده‌ای کلیه است که هم مورد را می‌گیرد هم موارد دیگر را می‌گیرد. این جمع‌بندی بود که داشتیم.

## فرق قصد بالذات و بالاستقلال

در این سخن دقتی که به آن تصریح شد این بود که تعبیر ما استقلالی نبود بالذات بود. اگر قصد شهوانی باشد فرقی ندارد قصد متفرد و واحد باشد و به‌قصد تلذذ اقدام به نگاه کرده یا اینکه قصد تلذذ منضم به‌قصد دیگری شده و دوتا به شکل ترکیبی موجب تحقق نگاه شده‌اند. در اینجا هم نیت صادق نیست. نیت صادق جایی است که بالذات در آن تلذذی نیست. غیر صادق آن است که قصد تلذذ بالذات وجود دارد چه متفردا چه مجتمعا.

سؤال: تبعی را نمی‌فرمایید؟

جواب: نه. بالذات یعنی مقابل بالعرض و بالتبع.

نیت صادقه آن است که بالذات تلذذ را هدف نگرفته و جایی که بالذات نیست و بالعرض و بالتبع است طبق منطوق اشکال ندارد. اما آنکه اشکال دارد اعم است از اینکه آمده فقط برای اینکه بالذات تلذذ به دست بیاورد یا اینکه شغل را به‌اضافه تلذذ در نگاه مؤثر قراردادیم. یعنی دو عامل که هر دو مقصود بالذات است ولی مجتمعا مقصود بالذات است. برای تکرار عرض می‌کنم قبلاً گفتیم که در قصد دو تقسیم داریم: یکی قصد بالذات و مقابلش بالعرض و یا بالتبع. این یک تقسیم است که قصد یک‌چیز و نسبت به مقصود و مقصدی گاهی بالذات است و گاهی بالعرض است. بالذات مثل‌اینکه از خانه بیرون آمده تا در این جلسه حضور پیدا کند. در نقطه مقابلش قصد بالعرض است. به دلیل اینکه قصد این جلسه را داشته است و می‌دانسته که در مسیر با فلان واقعه مواجه می‌شود علم به آن مستلزم این است که بالعرض با آن نیز مواجه می‌شود. پس یک تقسیم بالذات دارد و بالعرض دارد. تقسیم دوم این است که قصد بالذات دو نحو است: گاهی به‌تنهایی است و گاهی تجمیعی. نماز می‌خواند به خاطر خدا مستقلاً یا به خاطر خدا و چیز دیگری باهم. علت غائیه فعل گاهی یک امر به شکل مستقل است و گاهی دو امر به شکل ترکیبی است. شاهدش هم این است که هرکدام نباشد علت تامه محقق نمی‌شود. ولی قصد بالعرض نبود هم او کارش را انجام می‌داد. تفاوت قصد بالعرض در قسم دوم با قصد ترکیبی و اجتماعی همین است که در قصد بالعرض و عاملی که مقصود بالعرض است بودونبودش در انجام فعل تأثیری ندارد اما آنچه مقصود بالترکیب است هر دو دخالت دارند در حصول و تحقق فعل به حیثی که اگر یکی نباشد دیگر انجام نمی‌گیرد. در ریا همین بحث کرده‌اند که بر چند قسم است. یک قسم اینکه نماز را صرفاً برای ریا می‌خواند که این قسم کم است. قسم دیگر اینکه نگاه دیگری باانگیزه الهی ترکیب‌شده به‌نحوی‌که اگر یکی نبود نمی‌خواند. پس ریا گاهی محض است و گاهی ترکیبی است. لذا در روایات آمده که انا خیر شریک.

سؤال: فرض دیگر می‌شود تصور کرد که بین این دو قصد. اینکه طرف قصد اصلی‌اش غیر تلذذ است ولی نسبت به این هم قصد دارد. این آیا بالذات است یا تبعی؟

جواب: نه این بالذات است. این در ریا اقسامش بحث شده. یک قسمش این است که یک عامل مؤثر تام دارد ولی عامل دیگری هم هست که اگر به‌تنهایی بود می‌توانست مؤثر تام باشد. اما اینجا اجتماع پیداکرده است. مثلاً عامل اول که حرم رفتن است او را وامی‌دارد که این کار را انجام دهد. عامل دوم مثلاً به هدف قدم زدن بیرون می‌رود. این هم عامل دوم است حال تجمیع شده. هرکدام به‌تنهایی اگر بود عمل صادر می‌شد. اجتماع علتین بر معلول واحدند که هر دو مستقل‌اند. گاهی یکی مستقلاً است و دیگری به شکل مستقل اثر نمی‌کند ولی مقصود هست. نقش فی‌الجمله در صدور فعل دارد ولی نه به حدی که اگر تنها بود انجام دهد بلکه به شکل انضمام ولی آن یکی اگر تنها هم بود در وقوع فعل مؤثر می‌شد. و هکذا اقسام زیادی است. ملاک عدم صدق این است که قصد شهوت بالذات در ذهن او مطرح باشد. به شکل مستقل، منضم با همه اقسامش در مفهوم صادق است. «إِذَا عَرَفَ اللَّهُ مِنْ نِيَّتِكَ الصِّدْقَ» یعنی قصد تلذذ به شکل بالذات در اقدام او دخالت نداشته باشد. بالذات هم دخالت نداشته باشد نه اینکه مستقلاً اعم از حالت بالذات یا ترکیب و ترکیب هم اقسامی دارد.

سؤال: نتیجه این می‌شود که کسی می‌خواهد شغلی انتخاب کند که سروکار با خانم دارد. علی‌ای‌حال انتخاب می‌کند ولی اینکه نگاه به خانم‌ها دارد تأکید می‌کند این کار را انجام دهد.

جواب: این هم اشکال دارد. ضمیمه تک باشد ضمیمه مؤثر یا نیمه مؤثر هم باشد اشکال دارد. صدق یعنی قصد بالذات نداشته باشد ولی بالذات اگر نبود اشکال ندارد.

این تکمله ای در جمع‌بندی بحث قبل بود.

## منظور از زنا در روایت:

نکته دیگری هم که در این روایت باشد اشاره کرد این است که پس‌ازاین جمله که به شکل شرطیه حضرت فرمودند جمله دیگری دارند که «إِيَّاكَ وَ الزِّنَا فَإِنَّهُ يَمْحَقُ الْبَرَكَةَ وَ يُهْلِكُ الدِّينَ». این دو احتمال دارد یکی اینکه مقصود از زنا احتمال حقیقی باشد و احتمال دوم اینکه زنای عین مقصود باشد. به‌تناسب موضوع و سیاق ممکن است احتمال دوم را ترجیح دهیم. تناسبش با اینجا هم بالا می‌رود. نیت صادق این است که در نظر دنبال شهوت نباشد تکمیل می‌کند که زنای عین را انجام نده و غیر صادق نباش و قصد تلذذ را نداشته باش. این احتمال هست و اگر احتمال دوم باشد بحث را تأکید می‌کند بر اینکه زنای عین همان زنایی است که در نظر متلذذانه مصداق پیدا می‌کند.

سؤال: قرینه سیاق را بر ظهور مقدم می‌دانید؟

جواب: قطعاً احتمال دوم را نمی‌توان ترجیح داد زیرا ظاهر کلام می‌گوید ایاک والزنا و این اندازه که سیاق قرینه بر صرف کلمه زنا از مفهوم حقیقی به مفهوم مجازی باشد معلوم نیست ولی اجمال ایجاد می‌کند. ولی تعیینش سخت است.

سؤال: اگر معنای حقیقی هم مقصود باشد شاید منظور این است که نزدیک هم نشو

جواب: آن هم مجاز است

سؤال: وقتی قاعده کلی وجود دارد چرا مجمل شود؟

جواب: چون قرائنی داریم مثل جلالت علی ابن سوید و همین‌که گفتیم امام در مقام بحث از نگاه کردن است باعث می‌شود حمل بر اطلاق نشود.

پس روایت علی ابن سوید بهترین ادله بر این قاعده است با تفاصیلی که گفته شد. این روایت می‌گوید قصد بالذات شهوانی در نگاه و سایر امور اشکال دارد. اما اگر قصد شهوانی نباشد اشکال ندارد. خصوصیتش این است که مفهوم و منطوق دارد.

# دلیل پنجم: روایات اذا نهوا لاینتهون

دلیل پنجم برای قاعده حرمت نظر به‌قصد تلذذ روایاتی است که در باب نگاه به زنان ذمیه و کافره وارد شده بود. به‌خصوص روایت عباد ابن صهیب که فراتر از زنان ذمیه و کافره شامل اهل بادیه و امثال اینها هم می‌شد. آنهایی که اذا نهین لاینتهین را هم در برمی‌گرفت. اینها چند روایت بود که یک‌به‌یک محل بحث قرار گرفت. معتبره عباد ابن صهیب معتبره سکونی روایت ابی البختری در قرب الاسناد و دو روایت هم در جعفریات بود. این پنج روایت بود که محل بحث قرار گرفت و یکی به‌عنوان دلیل برای قاعده اذا نهین لاینتهین محل استشهاد قرار گرفت. این پنج روایت به‌جز دو روایت مالم یتعمد ذلک داشت. در روایت عباد ابن صهیب و دو روایت جعفریات مالم یتعمد ذلک داشت.

«لَا بَأْسَ بِالنَّظَرِ إِلَى رُءُوسِ أَهْلِ تِهَامَةَ وَ الْأَعْرَابِ وَ أَهْلِ السَّوَادِ وَ الْعُلُوجِ لِأَنَّهُمْ إِذَا نُهُوا لَا يَنْتَهُونَ قَالَ وَ الْمَجْنُونَةُ وَ الْمَغْلُوبَةُ عَلَى عَقْلِهَا لَا بَأْسَ بِالنَّظَرِ إِلَى شَعْرِهَا وَ جَسَدِهَا مَا لَمْ يُتَعَمَّدْ ذَلِكَ».[[2]](#footnote-2)

در جعفریات هم این بود:

الْجَعْفَرِيَّاتُ، أَخْبَرَنَا عَبْدُ اللَّهِ أَخْبَرَنَا مُحَمَّدٌ حَدَّثَنِي مُوسَى قَالَ حَدَّثَنَا أَبِي عَنْ أَبِيهِ عَنْ جَدِّهِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ جَدِّهِ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَلِيٍّ ع قَالَ قَالَ رَسُولُ‏اللَّهِ ص: «لَيْسَ‏ لِنِسَاءِ أَهْلِ‏ الذِّمَّةِ حُرْمَةٌ لَا بَأْسَ بِالنَّظَرِ إِلَيْهِنَّ مَا لَمْ يُتَعَمَّدْ».[[3]](#footnote-3)

روایت دوم جعفریات هم این بود:

وَ بِهَذَا الْإِسْنَادِ قَالَ قَالَ رسول‌الله ص: «لَيْسَ لِنِسَاءِ أَهْلِ الذِّمَّةِ حُرْمَةٌ لَا بَأْسَ بِالنَّظَرِ إِلَى وُجُوهِهِنَّ وَ شُعُورِهِنَّ وَ نُحُورِهِنَّ وَ بَدَنِهِنَّ مَا لَمْ يُتَعَمَّدْ ذَلِكَ».[[4]](#footnote-4)

پس تعبیر ما لم یتعمد ذلک در سه روایت بود و عباد ابن صهیب سند درستی هم داشت. این روایات می‌تواند محل استشهاد قرار بگیرد.

تقریب استدلال این است که مالم یتعمد ذلک مفهومی دارد. لا بأس مادامی‌که تعمدی در این نظر نداشته باشد. مفهومش این است که اگر تعمد شهوانی در نگاه بود اشکال دارد حتی به ذمیات یا به زن‌هایی که اذا نهین لاینتهین. این تعلیلی است که در این روایات شاهد هستیم.

این تقریب متوقف بر چند نکته است:

1. تعمد را به همین معنایی بگیریم که در اینجا مقصود ماست. مراد از تعمد قصد تلذذ باشد. عمد یعنی قصد در لغت ظاهراً همین‌طور آمده است. عمد ذلک یعنی قصده. عمد الیه یعنی قصده. پس عمد یعنی قصد و دقیقاً با آنچه ما بحث می‌کنیم ارتباط دارد. بحث ما حرمت قصد تلذذ است و تعمد هم یعنی قصد. این در کتب متعدد لغت آمده که عمد یعنی قصد. حال دو اصل دارد یا یکی یادم نیست. در مقابل آنجایی که قصد نیست و خطا و جهل و غفلت است.
2. در این روایت که ذلک آمده است مقصود شهوت و تلذذ است. با مناسبات حکم و موضوع و قرائن سیاقیه در کلام است. غیر آن چیزی متصور نیست. مالم یتعمد ذلک در این ذلک و مشارالیه ذلک همان تلذذ نهفته است. «لَا بَأْسَ بِالنَّظَرِ إِلَى شَعْرِهَا وَ جَسَدِهَا مَا لَمْ يُتَعَمَّدْ ذَلِكَ». این مقصود تلذذ است در اینجا. با این تقریبی که عرض می‌کنم. در مشارالیه ذلک احتمال ابتدایی به ذهن تبادر می‌کند که مقصود نگاه باشد. چون قبلش می‌گوید «لَا بَأْسَ بِالنَّظَرِ إِلَى شَعْرِهَا وَ جَسَدِهَا مَا لَمْ يُتَعَمَّدْ ذَلِكَ» یعنی وقتی قصد نظر را نکند. یعنی اتفاقی نظر کند. پس مقصود از مالم یتعمد ذلک یعنی اینکه نظر خطأی اشکال ندارد. نظر اتفاقی یا نظر اضطراری اشکال ندارد و امثال اینها. تعمد یعنی قصد مستقل و اصلی به نگاه نداشته باشد اشکال ندارد. این احتمال اول است که خیلی بعید است. این روایت که در مقام تسهیل و امتنان و امثال اینهاست و با طول و طمطراق تفصیل می‌دهد که اذا نهین لاینتهین بعد بگوییم نظر را فقط به نگاه اضطراری و اتفاقی محدود می‌کند. اینکه بگوییم مالم یتعمد ذلک فقط اصل نظر را می‌گوید یعنی نظر عالمانه و عامدانه اشکال دارد و در مقابلش نظر غیر عالمانه و غیر عامدانه است خیلی بعید است.

سؤال: نگاه اتفاقی به این اصناف خاص اساساً مطرح نیست.

جواب: بله.

پس متعین می‌شود در احتمال دوم که مالم یتعمد ذلک منظور نگاه متلذذانه است. درست است که مشارالیه تصریح نشده اما مقامی که وجود دارد تعیین‌کننده مشارالیه ذلک است. اسماء اشاره مشارالیهشان چند قسم است. گاهی مذکور است و گاهی معهود و گاهی بین مذکور و معهود است. کلام در بحثی است که مذکور و معهود باهم بحث را مشخص می‌کنند. اینکه در ادبیات گفته‌اند مشارالیه گاهی مذکور است گاهی معهود باید گفت گاهی هم هردو باهم است. نمی‌دانم در کتب ادبیات این را گفته‌اند یا نه. بعید است نگفته باشند.

1. . [وسائل الشيعة، الشيخ الحر العاملي، ج20، ص308، أبواب أبواب النكاح المحرم وما يناسبه، باب1، ح3، ط آل البيت.](http://lib.eshia.ir/11025/20/308/%D8%A7%D9%84%D9%92%D8%A8%D9%8E%D8%B1%D9%8E%D9%83%D9%8E%D8%A9%D9%8E) [↑](#footnote-ref-1)
2. [وسائل الشيعة، الشيخ الحر العاملي، ج20، ص206، أبواب أبواب مقدّمات النكاح وآدابه، باب113، ح1، ط آل البيت.](http://lib.eshia.ir/11025/20/206/%D8%A7%D9%84%D8%B3%D9%88%D8%A7%D8%AF) [↑](#footnote-ref-2)
3. [مستدرك الوسائل، المحدّث النوري، ج14، ص277.](http://lib.eshia.ir/11015/14/277/%D8%A5%D9%84%D9%8A%D9%87%D9%86) [↑](#footnote-ref-3)
4. [مستدرك الوسائل، المحدّث النوري، ج14، ص277.](http://lib.eshia.ir/11015/14/277/%D9%88%D9%86%D8%AD%D9%88%D8%B1%D9%87%D9%86) [↑](#footnote-ref-4)